



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۴

مصادف با: ۲۰ رجب ۱۴۳۶

جلسه: ۱۱۰

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)

موضوع جزئی: مقام پنجم: ما يلحق بالکنز - ما وجد فی جوف الدابة

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### محصل بحث در مقام چهارم

محصل بحث در نصاب کنز این شد که در مورد نصاب کنز چهار قول وجود دارد. دو قول را در ابتدای بحث ذکر کردیم و به دو قول هم در لابلای مباحث اشاره کردیم. به طور کلی اگر بخواهیم این اقوال را دسته بندی کنیم چهار قول در این رابطه وجود دارد:

یک قول، قول به نصاب بیست دینار است که عده‌ای از جمله مرحوم سید و بعضی دیگر به آن ملتزم شده‌اند.

قول دوم، قول به نصاب یک دینار است. این را هم مورد بررسی قرار دادیم و معلوم شد این قول دلیل قابل قبولی ندارد، البته بعضی ادعای اجماع کرده‌اند اما ما عرض کردیم این اجماع به هیچ وجه قابل قبول نیست. به تعبیر مرحوم صاحب جواهر اصل این ادعا غریب است و دعوی اجماع در این رابطه اغرب است.<sup>۱</sup>

دو قول دیگر هم از لابلای مطالبی که از امام و مرحوم سید و حواشی که نسبت به نظر مرحوم سید مرقوم کرده‌اند به دست می‌آید. یکی اینکه اگر کنز طلا باشد نصابش بیست دینار و اگر نقره باشد نصابش دویست درهم است و اگر غیر از طلا و نقره باشد، احد الامرین یا اقلهما قیمة. این نظر امام (ره) بود که مورد اشکال قرار گرفت.

نظر چهارم هم این است که به طور کلی ملاک یا بیست دینار است یا دویست درهم و در این جهت فرقی بین طلا و نقره نیست یعنی کفایة احدهما (یا بیست دینار یا دویست درهم) بدون اینکه فرقی بین طلا و نقره و غیر طلا و نقره باشد. از این چهار قول، قول سوم که مختار امام (ره) بود و همچنین قول دوم محل اشکال قرار گرفت. قول اول هم در ضمن مباحث معلوم شد که تمام نیست. یعنی عشرين دیناراً به تنهایی دلیلی ندارد مگر اینکه بگوییم نصاب کنز عبارت است از عشرون دیناراً یا معادلش که دویست درهم است.

البته شاید بتوانیم به نوعی بین قول چهارم و قول اول جمع کنیم یعنی بگوییم اگر گفته شده ملاک وجوب خمس، وصول به بیست دینار است، این بیست دینار خصوصیت ندارد بلکه مقصود بیست دینار یا معادلش می‌باشد که دویست درهم است. ولی این با ظاهر عبارت سید سازگار نیست چون ظاهراً خود بیست دینار موضوعیت دارد نه قیمتش. به همین جهت بود که امام (ره) در بحث معدن کلمه «عیناً او قیمة» را اضافه کردند.

به هر حال با توجه به دلیلی که در مورد کنز وجود دارد (همان صحیحه بزنتی)، حق قول چهارم است یعنی «کفایة احدهما»؛ یا بیست دینار یا دویست درهم. روایت هم می‌گفت: «ما یکون فی مثله الزکاة»؛ آن مماثلتی که در روایت وجود

۱. جواهر، ج ۱۶، ص ۲۶.

دارد را گفتیم که از حیث مقدار و کمیت است نه مماثلت از حیث نوع و نه مماثلت از حیث مقدار و نوع معاً؛ چون عده‌ای مماثلت را در هر دو جهت گفته‌اند. چنانکه قبلاً اشاره کردیم، محقق همدانی از کسانی است که معتقد است صحیح‌ه بزنطی دال بر مماثلت از حیث نوع و مقدار می‌باشد. ولی حق در مورد روایت بزنطی همانی است که ما گفتیم و اکثراً هم به همین قائلند که این روایت بر این دلالت می‌کند که نصاب کنز از حیث مقدار مثل نصاب زکات است، یعنی آن مقداری که در آن زکات واجب می‌شود، در همان مقدار در کنز، خمس واجب می‌شود بخلاف محقق خوبی که مماثلت را از حیث جنس و نوع می‌دانست لذا ایشان می‌فرمود کنز فقط به طلا و نقره مسکوک اطلاق می‌شود و خمس هم فقط در آن واجب می‌شود و بخلاف محقق همدانی که مماثلت را از حیث نوع و جنس با هم می‌دانست یعنی می‌گفت هم طلا و نقره و هم بیست دینار در طلا و دویست درهم در نقره.

نتیجه آنکه در مقام چهارم یعنی بحث از نصاب، حق آن است که احدهما (یعنی بیست دینار یا دویست درهم) برای وجوب خمس کافی است.

### مقام پنجم: ما يلحق بالکنز

مقام پنجم به ما يلحق بالکنز مربوط است؛ امام (ره) این مطلب را در خاتمه مسئله مربوط به کنز با این عبارات بیان کرده‌اند: «و يلحق بالکنز على الاحوط ما يوجد في جوف الدابة المشترأة مثلاً فيجب فيه بعد عدم معرفة البايع و لا يعتبر فيه بلوغ النصاب بل يلحق به ايضاً على الاحوط ما يوجد في جوف السمكة بل لا تعريف للبايع الا في فرض النادر. بل الاحوط الحاق غير السمكة و الدابة من الحيوان بهما»؛

در این مقام امام (ره) درباره چیزهایی که به کنز ملحق شده‌اند بحث می‌کند. حال این الحاق از چند جهت می‌تواند باشد. الحاق به این معنا نیست که در همه جهات مثل کنز باشد. ما باید این جهات را بررسی کنیم و ببینیم در چه جهت الحاق است و در چه جهتی الحاق نشده است. مثلاً در تعریف بایع الحاق صورت گرفته اما در مسئله نصاب، ملحق به کنز نیست. پس اینکه گفته‌اند «يلحق بالکنز» به این معنا نیست که همه احکام کنز در این موارد جاری شود. در عین حال از این عبارت استفاده می‌شود که عنوان کنز هم بر اینها منطبق نیست چون عرفاً به چیزی کنز می‌گویند که مستتر فی الارض او نحوها باشد. یک جنس قیمتی که در قسمتی از زمین یا دیوار یا سقف پنهان شده باشد. معلوم است که چیزی که در شکم گوسفند و گاو یا ماهی پیدا می‌شود عرفاً ملاک‌ها و خصوصیات کنز را ندارد لذا عنوان کنز بر آن صادق نیست. پس به طور کلی سه جهت در اینجا باید بررسی شود:

جهت اول: اصل وجوب خمس؛ اگر کسی چیزی را از شکم حیوانی پیدا کرد آیا خمس آن واجب است؟

جهت دوم: تعریف بایع؛ آیا اعلام و تعریف به فروشنده یا صیاد واجب است یا نه؟

جهت سوم: مسئله نصاب؛ آیا برای وجوب خمس نصاب معتبر است یا نه؟

این سه جهت در مورد دو نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی در مورد چهارپایان مثل گوسفند و گاو و یکی هم در مورد ماهی. علت اینکه اینها از هم تفکیک شده‌اند هم نصوصی است که در مورد هر یک بخصوصه وارد شده و همچنین شاید این جهت باشد که نوعاً و غالباً ما یوجد فی جوف الدابة چیزی است که حیوان آن را بلعیده و مالک داشته اما ما

یوجد فی جوف السمكة غالباً چیزهایی است که از عمق دریا بلعیده شده و مالک ندارند مثل مروارید و مرجان و جواهرات با ارزشی که در دریا وجود دارد. البته این مسئله را امام به نحو مختصر بیان کرده‌اند اما مرحوم سید در عروة آن را مفصل‌تر در قالب فروع متعدد مورد بررسی قرار داده‌اند. مثل اینکه انهار و رودخانه‌ها هم به دریا ملحق می‌شود یا نه؟ به طور کلی این مسئله، مسئله‌ای است که شاید تا حدودی مبتلا به هم باشد. ما ابتدا درباره مطلبی که امام فرمودند یک توضیح مختصری می‌دهیم و سپس اقوال و انظار و ادله را بررسی خواهیم کرد.

#### **نظر امام (ره)**

امام (ره) می‌فرمایند: آنچه که در شکم دابة خریداری شده پیدا می‌شود علی‌الاحوط به کنز ملحق است، یعنی احتیاط واجب آن است که به کنز ملحق می‌شود. بعد می‌فرمایند: «فیجب فیه بعد عدم المعرفة البایع»، یعنی یجب الخمس بعد از آنکه بایع این را نشناخت. طبق این عبارت اولاً تعریف بایع واجب است و ثانیاً خمس دارد. بعد می‌فرماید: «و لا یعتبر فیه بلوغ النصاب». با اینکه به کنز ملحق است و با اینکه تعریف بایع واجب است و خمس دارد اما نصاب در آن معتبر نیست. ایشان در ادامه می‌فرمایند: همچنین به کنز ملحق می‌شود، چیزی که در شکم ماهی پیدا شود علی‌الاحوط. لکن اینجا با مورد قبلی یک تفاوتی دارد. می‌فرمایند: «لا تعریف فیه للبايع الا فی فرض النادر» اینجا تعریف به بایع واجب نیست ولی خمس دارد و نصاب هم در آن معتبر نیست. تنها تفاوتش با دابة در مسئله تعریف بایع است.

بعد امام (ره) از این دو مورد به سایر حیوانات تعدی می‌کنند و می‌فرمایند: احوط آن است که غیر سمکه و دابة از حیوانات دیگر هم به این ملحق می‌شوند. مثل پرند که اگر کسی آن را صید کرد و در شکمش چنین چیزی بود، ملحق به دابة و سمکه می‌شود.

#### **نظر سید (ره)**

مرحوم سید همین بیان را دارند الا اینکه بر خلاف امام احتیاط نکرده بلکه فتوا داده است. عبارت سید در مسئله هجدهم عروة این است: «اذا اشترى دابة و وجد فی جوفها شیئاً فحاله حال الكنز الذی یجده فی الارض المشتراة فی تعریف البایع و فی اخراج الخمس ان لم یعرفه و لا یعتبر فیه بلوغ النصاب». می‌فرماید: اگر چهارپایی را خرید و در شکمش چیزی را پیدا کرد، حاله حال الكنز لکن کنزی که یجده فی الارض المشتراة. در مسئله قبلی بحث در این بود که اگر کسی زمینی را بخرد یا به او منتقل شود و در آن زمین کنز پیدا کند باید به بایع تعریف کند و الا فهو للواجد و خمس آن هم واجب است. اینجا هم می‌فرمایند: دقیقاً وضع آن چیزی که در شکم حیوان پیدا شود مثل همان گنج است که اولاً باید به بایع تعریف کند و ثانیاً خمس آن را بدهد اگر صاحبش پیدا نشد، یعنی متعلق به اوست و در عین حال نصاب در آن معتبر نیست. ایشان گرچه تعبیر به الحاق نکرده ولی معلوم است که عنوان کنز بر آن صدق نمی‌کند بلکه ملحق به کنز است. پس ما در اینجا سه مسئله را باید بررسی کنیم و یک جهت هم بحثی ندارد و آن هم این جهت است که عرفاً به این اموال کنز اطلاق نمی‌شود و به همین جهت عنوان ما یلحق بالکنز مطرح شده است.

اما آن سه مطلبی که باید بحث کنیم و بر اساس آن ما بحث در مقام چهارم را در سه جهت پیگیری می‌کنیم عبارتند از: وجوب خمس و تعریف بایع و عدم اعتبار نصاب. اینها را در مورد دابة بررسی می‌کنیم و بعد در مورد سمكة و سپس در مورد الحاق سایر حیوانات هم این بحث را داریم.

پس به طور کلی در این چند سطر سه فرع مطرح شده و در هر فرعی جهاتی وجود دارد:

فرع اول در مورد دابة است که سه جهت در آن قابل بحث است: یکی وجوب خمس و دیگری تعریف به بایع و سومی هم عدم اعتبار نصاب.

فرع دوم در مورد سمكة است که همین بحث‌ها با یک تفاوتی مطرح شده: وجوب خمس و عدم وجوب تعریف بایع الا فی فرض النادر و بعد هم مسئله عدم اعتبار نصاب.

و سر انجام راجع به الحاق سایر حیوانات به این دو مورد (دابه و سمکه) است. این یک فهرست کاملی از مطالبی بود که در این چند سطر بیان شد.

### **فرع اول: ما یجد فی جوف الدابة**

#### **جهت اول**

جهت اولی درباره وجوب خمس است که چرا در چیزی که از جوف دابة پیدا می‌شود خمس واجب است.

مشهور قائل به وجوب خمس‌اند. مرحوم محقق در شرایع<sup>۱</sup> می‌گوید: معروف بین اصحاب این است که خمس واجب است.

در مقابل بعضی می‌گویند در اینجا خمس واجب نیست. حال ما می‌خواهیم ببینیم آیا در اینجا واقعاً خمس واجب است؟

توجه داشته باشید موضوع بحث در اینجا این است که خمس بعنوان الكنز واجب است یا نه؟ ممکن است کسی بگوید اینجا

خمس واجب ولی به عنوان فائده نه به عنوان کنز. اگر ما گفتیم خمس در چیزی که در شکم حیوان پیدا می‌شود به عنوان

فائده واجب است نه به عنوان کنز، این دیگر موجب الحاقش به کنز نمی‌شود.

**بحث جلسه آینده:** پس موضوع بحث در اینجا (در جهت اولی) وجوب خمس فیما یوجد فی جوف الدابة بعنوان الكنز است.

می‌خواهیم ببینیم آیا این دلیلی دارد یا ندارد که در جلسات آینده پیگیری خواهیم کرد إن شاء الله.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۰.